

نامه ی رسیده از آقای مهندس جلال الدین آشتیانی

بر هم میهنان اندیشمند و همکاران ارجمند درود فراوان

خوشنودم از اینکه مرا در خور همکاری دانسته اید. افسوس که سالدیدگی همراه با درد و رنج بیماری دیگر بر من پروانه فراهم ساختن نوشتارهای گسترده و پژوهش های ژرف نگرانه نمیدهند و ناگزیر باید از دمه‌های کوتاه نیمه هشیاری بهره گیری و به گفتارهای فشرده بسنده کنم. بی گمان نویسندگان و گردانندگان این گاهنامه در کار خود از من آگاه تر و به ویژه در فرهنگ و آیین باستانی ایران از کاردانی و دانش برتری برخوردارند. با اینهمه شاید زمان دراز آزمایش و اروین و گذشته ی دیرباز برخوردها و پرسش های کنجکاوانه، که از ۶۰ سال پیش آغاز شده به من پروا دهند با یادآوریهایی در واشکافی آموزش راستین زرتشت، که به نوشته دبیر ایران زمین «انگیختار بنیادی مرکز پژوهش و گسترش فرهنگ و آیین باستانی ایران زمین» بوده است، به اندازه توان نارسای خود با آن خردمندان همال و همراه گردم. امید است که هموطنان و خوانندگان دانشمند گاهنامه بر من مهرورزیده نادرستی های گفتار مرا گوشزد کنند. همکاران اندیشمند گاهنامه را با بخشی از نخستین فراز آموزشی اشم و هُو، یسنا ۲۷ بند ۱۴، یا آشاهیشتا والاترین راستی ها، و باز نمودن و شناسانگری دین و آرش آن آغاز کرده و مینویسند :

ایران زمین

« دین به ما میگوید دنیا چگونه پدید آمده، آدمیان چگونه آفریده شده اند، در این جهان چه بکنیم و از چه کاری روگردانیم، چه خوراکی بخوریم و یا از چه خوراکی بپرهیزیم. یا از جاهایی سخن میگوید که ما به چشم نمی بینیم، مانند بهشت و دوزخ. از گذشته میگوید و یا آینده را پیش بینی میکند . . . »

دریغا که چنین دینی در سراسر تاریخ فرگشت آدمیزادگان، به ویژه دوران سامان یافتن کشورهای بزرگ با شهروندان گوناگون و کیشهای ناهمگون پیوسته جنگ و بدبختی و سختی، جدایی، دشمنی، چندگامگی و ستیز . . . به بار آورده است. گذشته بر این زشت و زیبا، نیک و بد یا معروف و منکر نسبی میباشند و به فراخور دانش و آگاهی، خوی و سرشت، دگرگونیهای زندگی و پیرامون و زیستگاه . . . فر گردو دگرگونی میپذیرند. چگونه خوردن و پوشیدن را نیز نباید و نمیتوان با فرمانی دستور جاودانی و همگانی ساخت. پس باید پذیرفت جانداران آگاه و اندیشگری همواره در دگرگونی و پیشرفت در جهانی فرگشت پذیر برای چگونه زیستن خود پی در پی با پرسشهای نوینی روبرو میشوند که باید برای آنها پاسخهای شایسته ای بدست آورند. دین اگر با فرمانها و دستورهایی جلوبند پیشرفت آزادی و هرگونه تلاش اندیشه ای مردم گردد، گذشته بر ایستا ساختن سازگان همگانی، سهمناکترین انگیزه برای پرورش و به کار گماری زندانبانان خردمندان و آزادگان خواهد گشت. آیینهای شعایی که دین را کلید هر چفت و بستنی دانسته ولی بدون گشودن دری پیوسته بر بندها و بستها می افزایند، و به جای رفتار درست و پرورش خرد و بینش، دعا و ورد و نماز، پیشکش غربانی و نیاز، رسمها و تن پوشها و آرایشها، سوترا خوانی و

ایران زمین

گرداندن آسیا و فرفره دعا و پرداختن ماندالا . . . برای خرسندی و آرامش خدا یا خدایان آموزش میدهد، به ویژه آنگاه که شریعت و قدرت با هم انباز گردند، کارسازترین دست ابزار سوداگران دین و میانجی های خدایان دروغ و دژخیمان سنگدل و بی پروا برای نابود کردن و دم فروبستن آزادگان خواهند شد (۱)

جای بسی دلشادی است که دین یا آموزش زرتشت ، که بر همان بنیاد والاترین راستی ها بنا شده ، درست ناسازگار با این واشکافی و باز نمودی است که شما در میان گذاشته اید. در سراسر گاتاها (۲) نه تنها هیچگاه سخنی از چه خوردن و نوشیدن و پوشیدن ، جاهایی که ما به چشم نمی بینیم، مانند بهشت و دوزخ دیدنی، غیب گویی و پیش بینی ، چگونگی جهان نادیده ، آموزش خداوند یا زرتشت در باره پیدایش جهان و آدمیان و جانداران . . . نیست، آنگاه هم که زرتشت از اهورا مزدا در خواست میکند به اینگونه پرسشها پاسخ دهد ،واکنشی دریافت نمی کند و سخنی از پاسخ اهورامزدا بیان نمی شود، چون خدا آموزگار آدم گونه ای نیست که در عرش بر تخت خود نشسته و به میانجیگری بندگان برگزیده تنها برای گروهی از مردم آموزش ویژه ای بفرستد. (۳) جای خرسندی است که در همین گاهنامه اندیشمند گرامی آقای دکتر جمالی گفتار پرمایه ای در میان گذاشته که نیک نگری آن بسیار بجاست.

بسیاری از مردم جهان ساده اندیش و دانشمند به ویژه آنها که پیرو آیینهای ابراهیمی میباشند به نادرستی بر این پندارند که خداوند در همه سرزمینها انبیاپی را فرستاده تا کلام و فرمان او را به آگاهی همه ی مردم برسانند، در

ایران زمین

جاییکه چنین نیست و واژه «نَبی» که از «نبو» اکادی گرفته شده، به معنی ندا دهنده بوده است، نماینده و سخنگوی شاه به شمار میرفته و این پایگاه در سرزمینهای خاور میانه از مصر تا میان رودان به کار گرفته میشده است.

درونمایه تورات، که نه گزارش موسی بوده و نه دین راستین اسرائیلیان ، بلکه گفتار عزرا، نویسنده ی دربار ایران بر پایه فرهنگ مردم میان رودان و استوره های کهن یهودیان است ،مایه ای برای پایه گرفتن شاخه های دین ابراهیمی میگردد و در فرهنگ پیروان آنها نشان میگذارد.

پس از چیره شدن تازیان بر ایران ، زرتشتیان برای بدست آوردن پایگاه استوار کوشیدند با فراهم آوردن و پذیرفتن بنیادهایی خود را در شمار پیروان « ادیان الهی و صاحب کتاب » (از دیدگاه نیروی فرمانروا) بشناسانند. برجسته ترین این بنیادها « نَبَوْت » و «کتاب مقدس» یا گفتار و دستورهای خداوند بود. از اینرو اوستارا (که گاتاها را نیز در بر میگرفت) کتاب مقدس و زرتشت را « نبی » یا فرستاده خدا و نماینده او برای ابلاغ امر الهی ،خواندند (۴) ، آنچه با آموزش زرتشت در گاتاها سازگار نیست . دریغا که امروز هنوز بسیاری از زرتشتیان از خلدن این باورها بی بهره نیستند . امید است کارگردانان و پایه گزاران گاهنامه ایران زمین در روشن و آشکار کردن آموزش زرتشت به این نکته ها نیک نگری کنند . برای نمونه من چند برداشت را فشرده در میان میگذارم :

۱ – کلام مقدس و پیام آسمانی

در اینکه اوستا نه کلام مقدس و نه پیام آسمانی است دست کم برای

ایران زمین

اندیشمندان زرتشتی دیگر جای شک نیست. ولی در باره گاتاها هنوز این پندار برجا مانده و از همین سرودها آوند و برهان بدست می آورند. در گاتاها «سرودهای زرتشت را مَنَتَرَ (مانترا) و گوینده را مَنَتَرَن نامبرده اند که بسیاری از پژوهشگران و اندیشمندان زرتشتی آنها را « کلام مقدس» و پیغمبر (پیام آور) برگردان کرده اند . با این برداشت گاتاها « کلام الله » و امر و فرمان الهی میگردد. دانشمند زرتشتی استاد دکتر جعفری که هم به سنکریت و اوستای کهن آشناست و هم مایل است اندیشه درست زرتشت را در فرهنگ امروز برگردان کند ، میکوشد درونمایه گاتاها را از رخنه اندیشه های بیگانه و باورهای ویرانگر دوران ساسانیان ، بیالاید ، این واژه را «اندیشه انگیز» ترجمه میکند، که بسیار شایسته است. باید در نگر داشت که واژه «مَن» در سنسکریت و در گاتاها، به آرش (معنی) اندیشیدن است .

از این ریشه واژه های فراوانی در گاتاها آمده است ، که همه، گونه ای با اندیشه پیوند و وابستگی داشته و ازهیچیک مقدس برداشت نمی شود . از واژه های برجسته مَینِیو . مَنَه و همکردهای آنهاست . وَهُو – مَنُو، منش یا اندیشه نیک را ، که در کنار اَشَه برترین فروزه در فرهنگ اشایی است، همه پژوهشگران به این پایگاه و آرش می پذیرند، هرچند تا اندکی پیش اندیشمندان ناموری چون پور والا ، که استاد بسیاری از دانشمندان زرتشتی بوده است، آنرا برترین ملک مقرب درگاه اهورا مزدا و نخستین پایگاه پس از او میخواند(۵). مَینِیو را، که همان مینوی است، باید اندیشه ای برگردان کرد . دریغا که بسیاری آنرا بهشتی، مقدس، روحانی . . . ترجمان میکنند و بر آیندهای نادرست بدست می آورند . دکتر جعفری مینویسد : مینو ، مینوی، از ریشه «

ایران زمین

من « اندیشیدن، مئینو به معنی « اندیشه انگیز » است و « مئینو » اندیشه بی وبسته به اندیشه یا فکری است و بس. برگردان « مقدس » یا جز آن نادرست است و نادرست تر از آن « بهشت و بهشتی » میباشد. واژه های تازی شده و معرب این دو « معنی و معنوی » نزدیکترین برگردان میباشد. در این نوشته (سَتوتُ یسن) منیوی همان فکری و معنوی است و بس و هیچ بستگی به بهشت پنداری ندارد.

واژه دیگری که با مینو همراه گشته و از آن برابری نادرستی میسازند و آیین زرتشت را با آیین های ابراهیمی پیوند میدهند « سپنتامینو است » که آنرا روح مقدس و روح القدس برگردان می کنند . آرش روح القدس را پژوهشگران مسیحی باختری پایه نهادند و در بین اندیشمندان زرتشتی نیز فراگیری شد. تارا پوروالا «سپنتمند» گاتارا به این نام گشود و دانشمندان نام آور زرتشتی چون روانشاد آذر گشسب آنرا پذیرفتند و تا آنجا پیش رفتند که در برگردان هات ۳۳ بند ۶ آذرگشسب مینویسد « این واژه درست همان مفهوم روح القدس عیسویانرا دارد» (۶). نباید فراموش کرد که روح القدس یکی از چهره های سه گانه خداوند است (یکی از اقایم سه گانه) که به انسانها آشکار میشود و با آنها سخن میگوید . . . وابسته به این انگار درونمایه دیگری به نام « امشه اسپندان » از فرهنگ ساسانی فرا گرفته میشود. در اینجا « سپنتا » را که به معنی افزاینده است ،مقدس برگردانده و این نام را « مقدسان بیمرگ » یا مهین فرشتگان (مَلک مقرب) ترجمه میکنند و به انگیزه ی برداشت و پندار نادرست « انتروپومورفیسیم» آدم – خدایی در آموزش زرتشت توان میدهند . این واژه حتی برای یکبار هم در گاتاها نیامده است و تنها در پیش

ایران زمین

گفتاریکه سروده یکی از پیروان زرتشت و به انگار پروفیسور شوشتری در دوران ساسانیان است این زبانزد به کار گرفته شده است. چشمگیر است که در شماری از برگردانهای گاتاهها بدون اینکه از این واژه نشانی باشد خود ترجمانگر به زمینه می افزاید و یا در بردن نام فروزه های بنیادی و مینوی، چون وهومن، آشه . . . به آنها می بندد بدون درنگ آوردن این نکته که آنچه را جاودان می نامیم باید گونه ای جان در آن به پذیریم یا به جانداری وابسته سازیم. نیکی، راستی و درستی، اندیشه پاک، مهر و فروتنی . . . در یک آدم آگاه دریافت پذیر است، در جایی که پاکی و نیکی و راستی . . . هم نسبی و دگرگون پذیر میباشند. در یک آیین یکتا پرستی تنها خدا جاودانی است و بس و هیچ جانداری بی مرگ و امشه (و خدا) نخواهد شد همانگونه که خود زرتشت پایه گزار و آفریننده این آیین، نشد. پس آنها که در کنار خدا به روح القدس و فرشتگان و دربار خداوند باور دارند، آشکارا خود را با ایزد پرست ها (پرستنده ی ایزدان - دیویسنیان یا دیویسنی ها) همراه می شناسانند و آنکه می پذیرد جاودانان پاک پیرامون اهورامزدا بوده و هستی های بی مرگند، ناگفته به پذیرش دیدگاه دیویسنی ها یاری داده است. شماری از دانشمندان نیک اندیش به خوی و باورهای دوران جوانی میکوشند واژه امشه سپندان را در گاتاهها بیافزینند و دست آویزی برای گزینش خود بسازند.

در گاتاهها تنها در دو بند واژه «اهورائو انگهو» به کار برده شده است (۳۰ر۹ و ۳۱ر۴) شادروان پورداود این واژه را «سروران دیگر» بر میگردداند و بدون آنکه آوند برهانی نشان دهد در پانویس «امشاسپندان» را در میان میگذارد. شادروان آذر گشسب در ۳۰ر۹ آنرا «ای هستی بخش» برگردان کرده ولی از

ایران زمین

تاراپوروالا نیز یاد می کند که او « اهورا و امشاسپندان » آورده و بار تولومه مزدا و سایر خدایان . در ۳۱۴ بدون گفتگو از « ای خداوند خرد و ای امشاسپندان » سخن میگوید بسیاری چون شوشتری « ای مزدا و ای اهورا » برگردان کرده اند در برگردان نوینی که به به پارسی دلچسبی از سوی دانشمند گرانمایه دکتر وحیدی فراهم شده است ، از یکسو پیشگفتاری که بسیاری از آن یاد ننموده اند (همچنین روانشاد پورداود) و یا آنرا جداگانه آورده اند و در واشکافی یادآوری می کند که از آن زرتشت نیست ، باهات ۲۸ پیوند داده و خواننده آنرا به گاتاها وابسته می پندارد، و از سوی دیگر در ۳۰۹ «ای مزدا اهورا» آمده و سخنی از جاودانهای پاک نیست ولی در ۳۱۴ برگردان شده «ای مزدا و ای جاودانهای پاک» و با بکار بردن نشانی در پایان دفتر جاودانهای پاک را برگردان همان امشاسپنتا میخواند. در جاییکه هیچ پیوند واژه سازی بین اهورائو انگهو و امشاسپنتا نیست ، باید پرسید چرا زرتشت ، فرزانه خردمند و اندیشمند بینشمندی که با چنین دلیری نیروی شگفت آور و شیرین، که آنرا خود برترین انگیزه گزینش به رهنمایی مردمان جهان خوانده، نتوانسته یا نخواستہ این بن نامه بسیار برجسته را آشکار و هویدا بر زبان آورد؟ تا اندیشمندان نیک اندیش و پاکدامن چون دکتر تارا پوروالا و آذر کشسب ، بار تولومه شاید به کژ گزینی دوچار گشته برای او روح القدس انباز خداوند و بیافرینند (۷) نامه خود را با پرسشی پایان میدهم و چون بیماری و رنج پیوسته به من پروای زیاد نویسی نمیدهد، بسیار کوتاه و فشرده پرسش خویش را در میان میگذارم و واشکافی آنرا به آن پژوهشگران دانشمند می سپارم:

ایران زمین

بر روی پوشینه گاهنامه تاریخ ۳۷۳۸ ایران باستان را آورده اید که در سنجش با ۲۰۰۰ ترسایی ، که بر پایه زایش عیسی، و در بنیاد تاریخی انگاری است ، باید بر پایه زادمان زرتشت گزیده شده باشد. این تاریخ ۳۷۳۸ یادبود روانشاد بهروز دانشمند نیک منش است که بر پایه بیتی از شاهنامه استوار گردیده و در باره آن بسیار گفته و نوشته شده است یکی از این نوشته ها که بسیار نوین است از استاد دکتر علی حصوری میباشد. او پس از پیش گفتار گسترده ای مینویسد : در شاهنامه فردوسی بیتی هست که نابجا و در بخش اعمال افراسیاب افتاده است (! ! ؟) و حال آنکه این طالعی است . اگر بپذیریم که زرتشت مُنجم بوده است و کیسه ها را مرتب کرده و مبداء حساب بدست داده باید نخستین طالع ها از آن او و مربوط به زمان او باشد . آن طالع چنین است. همی تافتی بر جهان یکسره به اردیبهشت آفتاب از بره . . . که پس از یک بررسی ژرف بینانه ! (بهره گیری از افسانه های یونانی و ایرانی . . . و گزارشهای سرانگشتی) اثبات میکنند که تولد زرتشت به حساب دقیق روز دوشنبه فروردین (خرداد روز) ۱۷۶۷ پیش از میلاد است. در سن سی سالگی او، گشتاسب فرزند لهراسب پادشاه کیانی که نسبت خود را به سیاوش میرساند ، به پادشاهی رسیده است. (۱۷۳۷ پ. م که با تاریخ پوشینه ایران زمین همسان است) نه شما این تاریخ که بسیاری از دانشمندان و پژوهشگران تاریخ و فرهنگ ایران باستان شاهنامه و گاهی هم دیگر سرایندگان اندیشمند را برای پژوهش های خود پایه برمیگزینند. بی گمان این بزرگان بویژه حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی، مایه سربلندی و سرافرازی ایرانیان بود و در دانش و خرد و هنر آنان شکی نیست ولی نباید فراموش کرد که این اندیشمندان،

ایران زمین

کارشناس تاریخ و پژوهشگر بازمانده های تاریخی نبوده و خودشان نیز در این زمین نه به خود چیزی می بستند و نه فراخوانی داشتند . همان فردوسی تیزبین و هنرمند خود بروشنی خواست و کار خویش را در سرودهایی آشکار ساخته است (بی رنج بردم در این سال سی . . . بنا کردم از نظم کاخی بلند .)

گذشته بر این هزار سال پیش از فردوسی در وندیداد و پشتهها و . . . زرتشت را نمی شناخته اند و آنچه به او بسته اند همیستار با آموزش اوست . پادشاهان ساسانی با آنهمه شکوه و جلال برای شناخت زرتشت از ارداویراف یاری می گرفتند و او را به آسمان میفرستادند ! ! ؟ به همان اندازه که هفت خوان رستم و دیو سپید و اسفندیار رویین تن . . . تاریخی میباشند ، این رسد پنداری هم میتواند تاریخی باشد. بی گمان استوره ها گاهی دارای ریشه های رویدادهای تاریخی اند ، مانند جنگ ترویا و داستانهای هُمُر . . . ولی نخست باید این ریشه ها را بدست آورد و واشکافی کرد. دوم آنکه زمان بین هُمُر و جنگ ترویا تنها چند سده است و در این زمانهم یورش های ویرانسازی چون یورش های تیره های گوناگون به ایرانیان پیش از پیدایش شهرنشینی های پیشرفته و پس از امپراتوری های گسترده ویرانگری های اسکندر و تازیان . . . در یونان روی نداده است . چشمگیر است که شماری از دانشمندان برجسته که خود را «زرتشت شناس» نیز میدانند با بهره گیری از همین استوره ها پایه عرفان ایرانی را مهر دینی میخوانند که پیش از زرتشت دین ایرانیان بوده و زرتشت تنها او را از پایگاه بلند خدایی پایین آورده و زبردست خود ساخت ! ! در گفتار آنان مهر دینی با پرستش میترا همسان بوده و مهر و نور، که در

ایران زمین

نگارشها و سرودهای مولانا جلال الدین محمد بلخی، حافظ، فردوسی، سهروردی . . . و دیگر سراینندگان و سخنوران نامدار ایران پس از چیره شدن تازیان آمده است، همان میثراً اوستایی و میتراوی وادی است. در این زمینه من بارها نوشتارهایی داشته‌ام که در جستار کنونی جا برای واشکافی نیست.

پژوهشگران گرانمایه که به بررسی فرهنگ کهن ایران باستان، پیش از ساسانیان، میپردازند باید با ریزبینی در نگرند که از ریشه‌ها و سرچشمه‌های پذیرفتنی، بودمند و دارای ارزش تاریخی بهره‌گیرند، نه از افسانه‌ها و داستانهای پنداری. داستانهای آموزشی، که سخنسرایان نامدار و گرانمایه ایران برای زنده کردن خوی پهلوانی و جوانمردی، مهر به ایران و ارجگذاری به فرهنگ و تاریخ ایران . . . بازگو میکنند، نمیتوانند پایه برای واشکافی و روشن کردن تاریخ ایران زمان زرتشت یا سده‌های پس از آن گردند.

دریغا که دامنه سخن بسیار گسترده است و در این گفتار کوتاه با حال ناساز و رنج پیوسته من پی‌گیری آن انجام پذیر نیست. امید است خوانندگان اندیشمند نادرستی‌ها و نارساییها را بمن گوشزد نمایند تا در ویرایش آنها بکوشم.

جلال الدین آشتیانی

۱ - بی‌گمان در بین این کیش بانان اندیشمندان نیک سرشت یافت شده و میشوند. ولی دریغا که در یک فرمانروایی به نام خدا (تئوکراسی) آنها یا خاموش و کناره‌گیر و یا به زندان و چوبه‌دار سپرده خواهند شد.

۲ - گاتا به سنسکریت به معنی سرود است (در پهلوی گاس). از زرتشت پنج گروه سرودهایی بر جای مانده که از اهنود گاتا با پنج سرود آغاز میگردد و به وهیشتا ایشتی گاتا با یک سرود پایان میپذیرد (گروهی از پژوهشگران این سرود را به شاگردان زرتشت وابسته می‌سازند). رویهم این سرودها را گاتاها یا

ایران زمین

گاتاها میگویند در پیشگفتاریهم که یکی از پیروان زرتشت پس از او به این سروده ها افزوده آنها را گاتاها نامبرده است (گاتانو)

۴،۳- به کتاب تحقیقی در این امور نوسنده نگاه کنید.

۵ _ نباید پنداشت که من با دینداری و باور به جهان مینوی سر ناسازگاری دارم ، که وارونه آن به این پایبندی ها ارج می نهم . باید به ۱۱ دفتری که نگاشته ام و نوشتارهای فراوانی که در گاهنامه ها و ماهنامه ها . . . آمده اند نگریت و در این فشرده نمیتوان سخن گفت. آیین ها در فرهنگهای گوناگون و به زبان زمان و پرورش ویژه پایه میگیرند و تا زمانی که در دست کلیسای انگیزه سودبری و ابزار فرمانروایی نشوند ، بسیار سودمندند . ولی زبان دین با زبان دانش یکی نیست و همه دینها نیز یکسان سخن نمی گویند .

۶ _ این دانشمند به اندیشمند نامدار زرتشتی تاراپور والا تکیه می کند که مینویسد

۷ _ شاید همه اندیشمندان خردمندی که جز این می اندیشند گمراهند. در این حال درخواست میشود مرا راهنمایی کنید.